



میلد جلیل‌زاده روزنامه‌نگار

سازمان‌های تبهکاری نفوذ می‌کنند صحبت می‌کنیم. مامور اطلاعاتی با امنیت ملی کشورش سروکار دارد و کار او لاجرم چیزی غیر از پلیس، می‌کند. در سینمای جهان از جدی‌ترین فیلم‌های سیاسی گرفته تا اکشن‌های سرگرمی‌ساز، فیلم‌های متنوعی به این کاراکتر پرداختند و از جکی چان تا آل پاچینو بازیگران جور و اجوری این نقش را بازی کرده‌اند. البته این را تقریبا همه می‌دانند که در همان فیلم‌های سرگرمی‌ساز، وقتی قهرمان فیلم یک مأمور امنیتی باشد، به‌هیچ‌وجه هدف پروژه صرفا تولید سرگرمی محض و کسب سود تجاری نیست؛ بلکه به‌طور مستقیم و عمدتا غیرمستقیم مسائل دیگری در حال القا شدن هستند. درهرحال نمی‌شود سوزه را سیاسی انتخاب کرد و محصول را کاملا غیرسیاسی درآورد. در ایران با اینکه به‌جز کسندی در تمام ژانرهای سینمایی دیگر کم‌کاری و کم‌محصولی داشته‌ایم، می‌شود انواع تپه‌ها را از مأموران امنیتی دید و اتفاقا تنها قالبی که چنین کاراکترهایی تا به‌حال در آن فرو نرفته‌اند، طنز و کمدی بوده است. برخلاف آنچه غالباً تصور می‌شود، حساسیت نهادهای امنیتی در ایران، چندان متوجه تصویری نیست که از مأموران آنها نشان داده می‌شود. مقایسه به‌رنگ و رنگ ارغوان و ارتفاع پست، که هر دو فیلم از یک کارگردان هستند، این را به‌خوبی روشن می‌کند. چهره مأمور امنیتی ارتفاع پست چندان مثبت نبود اما حساسیتی روی آن ایجاد نشد در حالی که به رنگ ارغوان اساسا با مشکل مواجه شد و دلایلش چیزهای دیگری بودند. در تپه‌سازی از مأموران امنیتی معمولا تعصب کورکورانه وجود ندارد هرچند وفاداری عمیق می‌توانند وجود داشته باشد. اساسا بروز تعصب‌های کورکورانه با ذات چنین شغلی منافات دارد. باقی خصلت‌های انسانی و گاه فراموشی را می‌شود در ترکیب‌بندی ساختار کاراکترهایی که در سینمای ایران از مأموران اطلاعاتی و امنیتی ترسیم شده است، دید. به بهانه آمدن سری دوم «ماجرای نیمروز» به شبکه نمایش خانگی با عنوان «رد خون» و همچنین اکران دیجیتال فیلم «خروج»، که در آن هم تصویری هرچند کوتاه از مأموران امنیتی ایران نمایش داده شد، هشت تپه برچسب از این چنین کاراکترهایی در سینمای پس از انقلاب ایران فهرست شده‌اند. از این هشت تپه متفاوت و متنوع، چهار مورد سخته دست ابراهیم حاتمی‌کیا هستند. که همین نشان می‌دهد او متخصص پرداختن به چهره‌های اطلاعاتی و امنیتی در سینمای ایران است. البته دو نوع شخصیت از مأموران امنیتی در فیلم خروج هم وجود دارند که نسبتا کوتاه هستند. شاید بوزاختن به تصویری که تا به‌حال از مأموران امنیتی در سینمای ایران نمایش داده شده، به‌نوعی بررسی‌نگاهی که سینمای ایران به‌مقوله امنیت ملی و سیاست‌های کلان و کلی نظام دارد هم باشد.

نمادق برای واقعیت

سلحشور در ژانرسن شنیده‌ای، نماد واقعیت است و درمقابل حاج کاظم قرار می‌گیرد که نمادآرام‌گرنی‌بود. مشخص است که فیلم طرف‌آرام را می‌گیرد و مخاطبان را هم با خود همراه می‌کند. حتی سلحشور با تنها با ناخواندگی می‌شناسیم و حاج کاظم را به اوج کسم، سلحشور و حاج کاظم دو دغدغه امنیتی ملی دارند اما آهوانی که هر کدام از اینها برای نگاه به چنین موضوعی دارند، متفاوت است. ژانرسن شنیده‌ای فیلم بردیالوگی است و شخصیت‌های آن مقدار متمایزی از مأموران با لایه‌لای دیالوگ‌ها به‌طور واضح بیان می‌کنند. سلحشور که یک جنتمن خونسرد به‌نظر می‌رسد، از این جهت با حاج کاظم شابهت دارد که آدمی دردمند گریزگراست. جالب است که هم سلحشور و هم حاج کاظم کاراکترهایی که حرفی هستند اما شخصیت خودشان دنباله‌ای در خارج کاظم است. بازم می‌جوشد که هر دویشان را به حرف می‌آورد. چیزی که باعث می‌شود سلحشور به‌رغم جذاب بودنش، دوست‌داشتنی نشود، سردی می‌رحانه و منطقی‌اوست. او در این فیلم به‌نقظ یک مأمور امنیتی، بلکه نمادی از یک نوع سیاسی‌س و مدیریتی به‌خصوص در کشور است.

ترویجق انسانی

به رنگ ارغوان یکی از پرچاشه‌ترین فیلم‌های سینمای ایران بوده البته تا قبل از اینکه اکران شود. هنوز هم وقتی می‌خواهند علیه سخنگویی‌های میزری سیاسی استدلال کنند، به رنگ ارغوان مثال می‌زنند که پس از پنج سال نه شنیدن از وزارت اطلاعات، بالاخره اکران شد و هیچ صدمه‌ای به امنیت ملی نزد. مشکل این فیلم نه تصویری که از یک مأمور امنیتی نشان می‌دهد، بلکه تصویر آن نوع عملیات اطلاعاتی بود. ارغوان دختری که مأمور امنیتی فیلم در خانه‌اش دوربین کار می‌گذارد، هیچ چیزی مرتکب نشده و دستگاه‌های امنیتی نمی‌خواستند که این دوربین کار گذاشتن نمایش داده‌شده درحالی که وقتی نمایش داده شد هیچ اتفاقی نیفتاد. مأمور امنیتی این فیلم رفته رفته عاشق سوژه تحت‌نظرش می‌شود. او میان عشق و وظیفه گیر می‌افتد و از طرفی شخصیتی خونسرد و فرمان‌بردار نیست؛ بلکه براساس ایدئولوژی کار می‌رود. روی همین حساب، وظیفه برای او جنبه ایدئولوژیک دارد و غیر افکاران بین عشق و وظیفه، مبنای خصلت‌های پیدا می‌کند. این کاراکتر جذاب و همدلی‌های مثبت‌دهنده‌ی این فیلم به رنگ ارغوان یکی از منحصر‌به‌دترین شخصیت‌ها در تاریخ سینمای ایران است.

پردازا و مضمك

«ارتفاع پست» و یک فیلم سراسر اعتراضی است. جنگ‌زده‌های خورستان برای خلاصی از وضعیت‌نشان یک هوابیما را می‌درزند… اینجا مباحث باید با مأموران

خبر

فرهنگ

به بهانه ورود «رد خون» به شبکه نمایش خانگی ۸ تپه متفاوت نیروهای امنیتی در سینمای ایران را بازخوانی کردیم

دوشنبه اول اردیبهشت ۱۳۹۹، شماره ۳۱۸

۱۲

ادامه از صفحه ۱۲

۱۳

ادامه از صفحه ۱۳

فرهنگ

آدم

ادامه از صفحه ۱۲

ادامه از صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۴

ادامه از صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۶

ادامه از صفحه ۱۷

ادامه از صفحه ۱۸

ادامه از صفحه ۱۹

ادامه از صفحه ۲۰

ادامه از صفحه ۲۱

ادامه از صفحه ۲۲

ادامه از صفحه ۲۳

ادامه از صفحه ۲۴

ادامه از صفحه ۲۵

ادامه از صفحه ۲۶

ادامه از صفحه ۲۷

ادامه از صفحه ۲۸

ادامه از صفحه ۲۹

ادامه از صفحه ۳۰

ادامه از صفحه ۳۱

ادامه از صفحه ۳۲

ادامه از صفحه ۳۳

ادامه از صفحه ۳۴

ادامه از صفحه ۳۵

ادامه از صفحه ۳۶

ادامه از صفحه ۳۷

ادامه از صفحه ۳۸

ادامه از صفحه ۳۹

ادامه از صفحه ۴۰

ادامه از صفحه ۴۱

ادامه از صفحه ۴۲

ادامه از صفحه ۴۳

ادامه از صفحه ۴۴

ادامه از صفحه ۴۵

ادامه از صفحه ۴۶

ادامه از صفحه ۴۷

ادامه از صفحه ۴۸

ادامه از صفحه ۴۹

ادامه از صفحه ۵۰

ادامه از صفحه ۵۱

ادامه از صفحه ۵۲

ادامه از صفحه ۵۳

ادامه از صفحه ۵۴

ادامه از صفحه ۵۵

ادامه از صفحه ۵۶

ادامه از صفحه ۵۷

ادامه از صفحه ۵۸

ادامه از صفحه ۵۹

ادامه از صفحه ۶۰

ادامه از صفحه ۶۱

ادامه از صفحه ۶۲

ادامه از صفحه ۶۳

ادامه از صفحه ۶۴

ادامه از صفحه ۶۵

ادامه از صفحه ۶۶

ادامه از صفحه ۶۷

ادامه از صفحه ۶۸

هیچ شباهتی به سعید امامی ندارد و سعید امامی در موق فرخ در سیاه نبوده است. اماقصه و شخصیت‌پردازی نقش کمال کمال فرق دارد. حجازی‌فر بازیگر نقش کمال گفته که شخصیت او یک همنای واقعی دارد؛ کسی که در آن زمان عوض‌نیم‌علیانی بوده. من او را ندیده‌ام ولیفیلمنامه‌نویس‌های‌مان با او صحبت کردند. واکتش‌های احساسی، کمال در مواجهه با واقعیت زندگی خواهرش، مخاطب را هم در موضیعت واکتش به آرزمان، کمال قرار می‌دهد؛ واکتشی که گاه همراه با خنده‌به‌این شخصیت بود؛ و از سر شک به منطبق برخورد با منافقین. اگرچه‌محمدحسین مهدویان کارگردان این فیلم، شخصیت‌هایی که ساخته‌ا از مابه‌ازای واقعی می‌داند، هر کدام از شخصیت‌ها در فیلم دراماتیک‌تر شدند. برخی از منتقدان هر کدام از مأموران امنیتی که در فیلم‌نشان داده شده را نمادی از جریان‌ها و تکرارهای می‌دانند که در دستگاه‌های امنیتی هستند. جریان‌هایی که درمورد پدیده‌های مختلف امنیتی اختلاف نظر دارند. مثل کمال و صادق که دو جریان‌گرو و روشنی‌را در دستگاه امنیتی نمایندگی می‌کنند. کمال بی‌پروا و صادق شکاک.

بی‌پروا یا شکاک

شاید خاطراتمان بماند ولی اولین عکسی که در «رذخون» در رسانه‌ها پخش شد، تصویر دو مأمور امنیتی این فیلم نشان داد. جواد عزتی، بازیگر نقش صادق و الهادی حجازی‌فر، بازیگر نقش کمال و ما هان کریم و شمس‌الغنی عوض‌نیم‌علیانی توسط نیروهای امنیتی. این فیلم یک قصه تلخ واقعی و تعریف می‌کند. سیر تغییر یک عاشق پیشه به یک قاتل. شاید به خاطر همین باشد که کارگردان زیاد روی مأموران امنیتی حضور آنها در فیلم کبیه نمی‌کند. دو صحنه در فیلم گذاشته شده که تا کدی صر ف در آن در که وجوه انسانی یک مأمور امنیتی را تصور کند. البته همین تا کید اشراف غده نه‌تنها کمکی به نشان دادن تصویر واقعی یک دربار شابهت شخصیت صادق با سعید امامی گفت؛ «این نقش

با اخلاق ولی بی‌عرفت

دشمنی که ماه کمال شد، نه قصه عبدالملک رنگی است و نه قصه دستگیری او توسط نیروهای امنیتی. این فیلم یک قصه تلخ واقعی و تعریف می‌کند. سیر تغییر یک عاشق پیشه به یک قاتل. شاید به خاطر همین باشد که کارگردان زیاد روی مأموران امنیتی حضور آنها در فیلم کبیه نمی‌کند. دو صحنه در فیلم گذاشته شده که تا کدی صر ف در آن در که وجوه انسانی یک مأمور امنیتی را تصور کند. البته همین تا کید اشراف غده نه‌تنها کمکی به نشان دادن تصویر واقعی یک دربار شابهت شخصیت صادق با سعید امامی گفت؛ «این نقش

ادامه از صفحه ۱۲

ادامه از صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۴

ادامه از صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۶

ادامه از صفحه ۱۷

ادامه از صفحه ۱۸

ادامه از صفحه ۱۹

ادامه از صفحه ۲۰

ادامه از صفحه ۲۱

ادامه از صفحه ۲۲

ادامه از صفحه ۲۳

ادامه از صفحه ۲۴

ادامه از صفحه ۲۵

ادامه از صفحه ۲۶

مأمور امنیتی نکرده است بلکه باعث شده که این مأموران شبیه آدم‌کهای منفعل و بی‌کارکرد شوند. یکی از همین صحنه‌ها مربوط به زمانی است که مأمور امنیتی می‌تواند عبدالملک رنگی را یکشده ولی چون جغای در بغل اوست از انجام این کار امتناع می‌کند. صحنه دیگر هم تلاش یکی از مأموران برای نجات فائزه منصور قربانی اصلی ماجرا است که بی‌هیچ توجهی منطقی این تلاش هم تا کام می‌ماند. با اینکه فیلم از مشاوران امنیتی بهره برده ولی هیچ اشاره‌ای به فرآیند عملیاتی مأموران را این دو صحنه ندارد. همین برداختم دست‌ساز شده که مخاطب با یک مأمور امنیتی بی‌عرضه طرف باشد.

کلاه‌شک

قصه این فیلم آن قدر پیچیده است و اطلاعات کمترین شده‌ی زیادی دارد که نیاز بود تپه یک جوان و پرحوصله پای کار بیاید. امیرعباس ربیعی در گام اول فیلمساز، با تعدادی از بازیگران نتازر سراغ جذب توجه رفت. او فرار بود که اتفاقات پنهان حزب توده در دهه ۶۰ در قالب یک داستان همه‌فهم تعریف‌کنند. باسر مأمور امنیتی و قهرمان این اتفاقات است. جنبه دراماتیک

ماجرا را کلامتی‌ی باسر برای اثبات حرفش جلو می‌برد و در این مسیر از تمام تکنیک‌های ادبی و سینمایی‌ی ژانر جاسوسی، بیشترین بهره‌مکن برده شده است. لایه‌لای پخت‌های باسر و همکارانش و همین‌طور بازجویی‌هایی که از اعضای حزب توده می‌شود، به بعضی از مهم‌ترین و مطرح‌ترین شیفت تاریخی دربار این حزب باسج‌های اقعایی قابل تحسینی داده می‌شود. این فیلم خواهد توانست باب پخت‌های تاریخی میسوطی را با رنج به اتفاقات دوره اول انقلاب باز کند؛ اما سوزه آن یعنی حزب توده، به‌اندازه گروهب منافقین هنوز فعال نیست که پرداخت به آن تا حد جنجال‌ساز شود. لباس‌شخصی در زمین پاسخ به این سوال بازی می‌کند. که آیا حذف چهرهای مارکسیست از ساختار سیاسی جمهوری اسلامی، یک اقدام پیچیده

ادامه از صفحه ۱۲

ادامه از صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۴

ادامه از صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۶

ادامه از صفحه ۱۷

ادامه از صفحه ۱۸

ادامه از صفحه ۱۹

ادامه از صفحه ۲۰

ادامه از صفحه ۲۱

ادامه از صفحه ۲۲

ادامه از صفحه ۲۳

ادامه از صفحه ۲۴

ادامه از صفحه ۲۵

ادامه از صفحه ۲۶

ادامه از صفحه ۲۷

ادامه از صفحه ۲۸

ادامه از صفحه ۲۹

ادامه از صفحه ۳۰

ادامه از صفحه ۳۱

ادامه از صفحه ۳۲

ادامه از صفحه ۳۳

ادامه از صفحه ۳۴

ادامه از صفحه ۳۵

ادامه از صفحه ۳۶

ادامه از صفحه ۳۷

ادامه از صفحه ۳۸

جعبه جادویی

سه سرپال، سهم تلوزیون از قصه‌های امنیتی

قاب کوچک و قصه‌های بلند



روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

ادامه از صفحه ۱۲

ادامه از صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۴

ادامه از صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۶

ادامه از صفحه ۱۷

ادامه از صفحه ۱۸

ادامه از صفحه ۱۹

ادامه از صفحه ۲۰

ادامه از صفحه ۲۱

ادامه از صفحه ۲۲

ادامه از صفحه ۲۳

ادامه از صفحه ۲۴

ادامه از صفحه ۲۵

ادامه از صفحه ۲۶

ادامه از صفحه ۲۷

ادامه از صفحه ۲۸

ادامه از صفحه ۲۹

ادامه از صفحه ۳۰

ادامه از صفحه ۳۱

ادامه از صفحه ۳۲

ادامه از صفحه ۳۳

ادامه از صفحه ۳۴

ادامه از صفحه ۳۵

ادامه از صفحه ۳۶

ادامه از صفحه ۳۷

ادامه از صفحه ۳۸

ادامه از صفحه ۳۹